

چون آمده وضع محل کرد از آنکه خانه نداشتند بیدار آمدند این فرزند
 تاسه روز و بیست و یک سالگی که اسلام و کلام و صلوات و امانه و شرف
 و اجاره بود از عبدالمطلب سوال کردند که شما را فرزندی در این شب
 بوجود آمد او گفت ما را جلی هست اما وضع آن معلوم نیست گفت
 ما فرزندی و دیگر گفت آسانی یافته ایم که درین شب سید او بین
 و آن فرزند را وادی مقدس از یازده کاه و عرب و عجم خواهد بود و بود
 خواهد آمد و خانه البقیع و علم بزرگ و چراغ روشن بوجود آید
 عبدالمطلب شخصی را فرستاد تا آن شخص را حال آینه کند و چون
 برآمد رسید سوال کرد وضع محل کروی گفت بلی آسان و خوش
 بی و در و مشقه وضع محل کردم و انکشت بود داشت و اشاره به
 آسان کرد و نظر بر زمین انداخت و گفت ندانم چه بیدار تاسه روز
 او را از آرمی پنهان دارم و عبدالمطلب چون معلوم کرد با علمای بود
 بر وقت و آیتانی که گفتند علم خدای و موی و نور داشت شد
 پس عبدالمطلب تنها به آن روزی وقت و استیجار نمود و همان جاب
 شنید و بیرون آمد و در حجر بنیشت و فلان می رفتند و او را تنها
 میکردند و فکلسفت که چون هر علیه الصلوة و السلام و وجود آمد
 بر روی و زانو متوجه قبله شد و روی سوی آسمان کرد و بان حال ازین
 برداشت و خواست تا سجده کند و نوروی جلای عالم گرفته بود
 که در آن فرازانی شهر بصری از ملک می نمود و خواب آمد راست شد

و آمدند او را در زیر برمه پنهان کرد و بر سرش طاقه شد که گفت او را دیدم
 که روی را سان داشت و بان و منکس بود و انکشت اهام در
 و بان داشت و شیر از آن می بید که اس و بی الله حق در این
 کند حضرت رساله صدارت الله و سلامه علیه خنده کرد و بان
 برید و بوجود آمد و عبدالمطلب از آن تعجب نمود و گفت این فرزند
 را شای عظیم هست حسان ثابت رضی الله عنه گفت حق سانه
 بود و بشی بر سر تلخی نعم و در اینجا به روی دیدم که آنشی بر کرد بود
 و بلند میگفت ای جامع بود حاضر شوید و چون جمع شدند که امشب
 ستاره احمد برآمده است و آن ستاره انبار است و غیر از آن چیزی
 دیگر نمانده و در امشب بوجود آید و فلان تعجب کردند و همان
 به روی زند بود تا حضرت رساله صدارت الله و سلامه علیه بخت
 و بان بوی تبار و در بر نه نامی بود و او را ابو قیس میگویند
 و از وی سوال کردند که این سخن راست است یا نه گفت بلی راست
 است و من مشطر ظهور دهم تا ایمان آورم و چون حضرت رساله صدارت
 الله و سلامه علیه ظاهر گشت و بر نه به روی فرمود ابو قیس بر شد
 بود و مسلمان شد و گفت که در ملک به روی با عبدالمطلب گفت که
 دوش پسری بوجود آید مرا اعلام ده گفت فرادش پسری آید و نام
 وی محمد کرد که به روی گفت این سه علامه است که دلیل نبوت است
 ای انکه نجم وی طالع شده و دوم آنکه نام وی محمد است و سوم آنکه